

## ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

حافظ « غزلیات

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را رفیق و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا

فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

به صدر مصطبه‌ام می‌نشانند اکنون دوست

گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد

خیال آب خضر بست و جام اسکندر

به جرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

طربسرای محبت کنون شود معمور

که طاق ابروی یار منش مهندس شد

لب از ترشح می پاک کن برای خدا

که خاطر من به هزاران گنه موسوس شد

کرشمه تو شرابی به عاشقان پیمود

که علم بی‌خبر افتاد و عقل بی‌حس شد

چو زر عزیز وجود است نظم من آری

قبول دولتیان کیمیای این مس شد

ز راه می‌کده یاران عنان بگردانید

چرا که حافظ از این راه رفت و مفلس شد